

سخنی چند در مورد جریان فعلی در افغانستان و موضوع حاکمیت ملی

بقلم داکتر عاصم اکرم

حادثهٔ اسفناک یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی سرآغاز یک سلسله واقعات و تحولات چشمگیر در صحنه بین المللی و بخصوص در صحنه کشور جنگزده و ویران شده ما بشمار می‌رود. عمل دهشت افکنی یک تعداد افراد عرب الاصل وابسته به شبکه سازمان القاعده برهبری اسامه بن لادن سبب شد تا توجه امریکا و جهان بطرف کشور ما متمرکز شود. طوریکه همه میدانیم متعاقب به آن امریکا مصمم شد تا با همکاری یک تعداد کشور های دوست و متحد حملات نظامی را در کشور افغانستان بر پا نماید و نخستین بمب های خود را بتاريخ ششم اکتوبر ۲۰۰۱ بالای کشور ما بیاندازد. حکومت امریکا و رئیس جمهور آن جورج بوش مکرراً مرام "جنگ" خود را توسط مطبوعات بین المللی و بواسطه فرستادگان خاص خود به دنیا و به جهان اسلام بخصوص تشریح داده و اصرار نموده است که جنگش نه مقابل اسلام است و نه مقابل کشور و مردم مظلوم افغانستان بلکه جنگ امریکا مقابل شبکه دهشت افکنی القاعده و حامیان افغان شان (یعنی ملا محمد عمر و رژیم طالبان) میباشد.

مسئولیت امریکا

آنچه جالب بنظر می خورد و باید درست مورد بررسی قرار بگیرد موضوع مسئولیت ایالات متحدهٔ امریکا در تخریب اوضاع افغانستان است. برای بار اول یک تعداد سیاستمداران امریکائی و متخصصین ذیعلاقه در امور افغانستان اعتراف نموده اند کشور شان مبارزه و قربانی مجاهدین و مردم ایشار گر افغانستان را برای شکست دادن

اتحاد شوروی استفاده نمود اما زمانیکه ابر قدرت رقیب از بین رفت و روسیه جانشین آن دیگر خطری قابل ملاحظه را مجسم نمی کرد، مقامات واشنگتن علاقه خود را از افغانستان قطع کردند و صلاحیت پیشبرد سیاست افغانی خود را به دو متحد منطقوی خویش واگذاشتند: پاکستان و عربستان سعودی. البته در این تقسیم نقش ها، وظیفه اسلام آباد بیشتر جنبه طرحریزی سیاسی و نظامی و از ریاض جنبه تمویلی را داشت. چون مرام مضمون حاضر در مورد این موضوع نیست کافی خواهد بود اینجا مختصراً اشاره نمائیم که سیاست مذکور امریکا سبب شد تا افغانستان مضمون بازی های سوق الجیشی کشور های کوچک و کم مسئولیت منطقوی شود و بناً از زمان سقوط حکومت کمونیستی در سال ۱۹۹۲ میلادی الی حمله امریکا در افغانستان در ابتدای اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی، یعنی جمعاً تقریباً در طول یک دهه، کشور ما در حالت ماجرا ناشی از جنگ های داخلی و مداخله کشور های خارجی قرار گیرد: پاکستان، عربستان سعودی، ایران، هندوستان، ازبکستان، روسیه، تاجکستان و عده ای کشور های دیگر به سطح پایین تر همه در امور افغانستان دست بازی کردند و به متحدین افغانی خود امداد های تسلیحاتی و مادی فراهم کردند.

در طول دهه مذکور مردم مظلوم افغانستان نخست چهار سال (۱۹۹۲-۱۹۹۶) حالت بی نظمی و بی قانونی مطلق را تجربه کردند قبل از اینکه برای مدت تقریباً شش سال (۱۹۹۶-۲۰۰۱) زیر قوانین عجیب و غریب حکومت استبدادی طالبان ایام سپری نمایند. در این تردیدی نیست اگر امریکا بخاطر بن لادن و شبکه القاعده بلاخره مجبور نمی شد دست بحملات نظامی جدی بزند، حکومت طالبان برای مدت دیگری ادامه میافت تا اینکه (و یا بهتر گفته شود به امید اینکه) عوامل داخلی آنرا از بین میبرد. اما بحث ما در اینجا به شرایطیکه بعد از شروع حملات نظامی امریکا در افغانستان رونما شده است محدود میباشد. سؤال مهم انیست که آیا در شرایط کنونی خود مختاری، استقلال، حاکمیت و حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان مراعات میشود یا خیر؟

صحبت با دوست های هموطن و مضامینیکه در اکثر نشریات افغانی بیرون مرزی دیده میشود تقریباً همه با هم در یک نظر موافق وانمود میشوند و آنرا با ذکر متل شناخته

شده "شری بخیزد که از آن خیر آید" مختصر کرده می‌توانیم. جامعه بین‌المللی و افغانها اکثراً به همین نظر اند که باید از این "فرصت طلایی" استفاده شود تا در میهن صلح و ثبات حاکم شود و بازسازی اقتصادی روی دست گرفته شود. البته در اینجا بحث در مورد تصمیم جامعه بین‌المللی در تمویل اعمار مجدد افغانستان نیست. و کیست که صلح و ثبات را در کشور ویران شده خود نمی‌خواهد؟ اما در پهلوی خوشبینی‌هایی که از هر طرف اظهار میشود، به چند موضوع عمده دیگر که آنرا "تأثیرات جنبی" حالت فعلی میتوان نامید هم مختصراً باید اشاره نمود.

تعیین حکومت "بن" بر اساس "ملیت"

بنظر این بنده بزرگترین انتقادی که در مورد جلسات منعقدۀ شهر بن آلمان پیش کرده می‌توانیم، خارج از اینکه بشکل بسیار واضح برنامه قبلاً از طرف امریکا طرحریزی شده بود، اینست که در جلسه مذکور غالباً برای بار اول در تاریخ افغانستان تقسیم چوکیها علناً بر اساس تقسیم بندی های قومی صورت گرفت: با استفاده از اصطلاح که امروز شهرت پیدا کرده است "چوکی های عمده بین ملیت های بزرگ افغانستان" تقسیم شد. اشتباه نشود! من احترام کامل به همه اقوام کشور خود دارم و چون کشور افغانستان يك ملت متنوع البنیاد است از همین لحاظ حکومت بهیچ صورت نباید بر اساس آن معیار تشکیل یابد. بلوچ، مغول، ترکمن، نورستانی، قرغیزی، هندو، سیک، یهود... ده ها قوم دیگر جامعه کشور ما را تشکیل میدهند و اگر از منطق جلسه گذاران بن پیروی نمائیم زیرا باید به همه ایشان حق اشتراك متناسب داده شود! مرامم اینجا چشم پوشیدن از واقعیت های قومی جامعه کشور ما نیست اما معتقدم کرسی ها باید به اساس قومیت نه بلکه بر اساس لیاقت تفویض شود! نفوس هر جامعه در تحول مییابد و میزان تعادلات قومی همچنان در تحول مییابد و اگر قرار باشد حکومت بر این مبنا تقسیم شود، در آینده مملکت ما با مشکلات جدی مواجه خواهد شد و از این لحاظ باید ما از تجربه تلخ کشور لبنان پند بگیریم. یقیناً بهترین محل تمثیل نفوس و وزن اقوام، اقشار و افکار مختلف جامعه کشور در شورای انتخابی خواهد بود که بر مبنای میزان قوت های ذی شامل آن حکومتیکه از اراده مردم صحیح نمایندگی کرده بتواند تشکیل داده شود.

موجودیت قوای خارجی در خاک افغانستان

موجودیت قوای خارجی در افغانستان دو جنبه دارد: به یک طرف قوت های نظامییکه مشغول حملات محاروبی برای از بین بردن و خنثی کردن شبکه سازمان عربی القاعده هست و به طرف دیگر "قوای صلح" که رسماً از طرف سازمان ملل متحد مشروعیت کسب کرده اند و اخیراً از طرف اداره عبوری افغانستان موافقت حاصل کرده اند. در مورد قوای نامبرده اول و شکل فعالیت هایشان در خاک افغانستان، از خود پرسیده میتوانیم که چرا در حالیکه رسماً امریکا داخل جنگ مقابل کشور و ملت افغانستان نشده است، اینقدر بمباردمان های سنگین را براه انداخته است و سبب شهادت هزار ها تن فرد غیر نظامی و بی گناه افغان شده است. آیا اینکه امریکا تلفات جانی را برای عسکر خود قبول ندارد سبب شده می تواند تا بشکل غیر معقول مناطق مختلف افغانستان را زیر بمباردمان ثقیل خود ویرانه تر نماید؟ آیا این تقریباً پنج هزار افغان بی چاره که جام شهادت را در این اثر نوشیده اند ایجاب نمی کند که مسئولین سیاسی کشور ما از امریکا بازخواست نمایند و حد اقل واشنگتن را به پرداختن مبلغ ده هزار دالر در بدل ضایع هر فرد بی گناه افغان بحیث تلافی وادار نمایند؟ آیا جان این هموطنان بی گناه ما قیمت ندارد؟ آیا تنها محلولین امریکائی مستحق توجه و همدردی دنیا هستند؟

چه نوع قوای صلح؟

موجودیت قوای بین المللی در خاک افغانستان صورت را که لازم باشد بخود نگرفته است. قوای که قرار هست در افغانستان برای حفاظت صلح و امنیت پیاده شود قوای چند ملتی برهبری انگلیس است و سر انجام قرار است چهار هزار و پنج صد تن عسکر خارجی آنرا تشکیل بدهند. مشکل و حساسیت در اینجا خلق شده است و خواهد شد چراکه این قوت های چند ملتی با موافقه سازمان ملل متحد اما با نگاه داشت همه علایم عسکری کشور خود داخل افغانستان به فعالیت میپردازند. بحیث یک افغان که بکشور خود و محرمیت سرزمینش علاقه فراوان دارد، خیلی رنجآور بود مشاهده نمایم که امنیت

جلسه افتتاح "اداره عبوری" در کابل قسماً توسط عساکر انگلیسی گرفته میشد بهمان طوریکه ورود يك قوت ولو كوچك روسی در پایتخت افغانستان بمن و به خیلی هموطنان ما تکان دهنده بود! اگر قوای به اصطلاح بین المللی نسبت شرایط خاص و اضطراری افغانستان در این مقطع خاص تاریخ کشور برای اعاده صلح و امنیت ضرور خوانده میشود زیرا چرا این نظامیان از هر کشوری که باشند زیر بیرق آبی رنگ سازمان ملل متحد و با تظاهر علایم مربوط به آن سازمان به وظیفه خود نمی پردازند؟ قوای صلح ملل متحد در کشور های مختلف دنیا به همین ترتیب بوظایف صلحجویانه خود پرداخته اند و آخرین مثال نسبتاً موفق فعالیت عسکر های بین المللی زیر بیرق آبی ملل متحد را در تیمور شرقی میتوان مشاهده کرد.

عدم رعایت حقوق و صلاحیت حکومت افغانستان

با تعجب و تأسف در چندین شبکه تلویزیونی امریکائی صحنه عجیب را مشاهده نمودم که طی آن عساکر امریکائی يك تعداد اسناد که در مراکز مربوط به سازمان های القاعده و طالبان بدست شان افتاده بود به بودجی ها انداخته آنرا توسط هلیکوپتر به مراکز خود حمل و نقل مینمودند! به کدام اساس و مطابق به کدام قانون عسکر امریکا این خلاف رفتاری را انجام میدهد؟ این اسناد همه مربوط به حکومت افغانستان میشود تا از آن استفاده های لازمه کرده بتواند. آن اسناد برای مردم افغانستان هم حایز ارزش فراوان است تا فهمیده شود که این گروه ها چه نوع فعالیت ها داشتند و مسئولیت شان در قضایای که در افغانستان رخ داده است تثبیت شده بتواند. اگر حکومت امریکا برای پیشبرد تحقیقات خویش و بخصوص برای مستند کردن قضایای که مقابل اعضای سازمان القاعده دارد به این اسناد ضرورت دارد، باید آنرا بصوت امانت و یا کاپی های آنرا از حکومت افغانستان - ولو عبوری - رسماً تقاضا نماید! بعقیده این بنده حتی شرایط خاص کنونی علت این "چور" امریکائی شده نمی تواند و در واقع آن مسئولیت اداره عبوری است تا از امریکائی ها مطالبه مراعات مقررات را نماید.

اسرای جنگی افغان در گوانتانامو؟

اخيراً رسانه های گروهی از انتقال دادن يك تعداد اسرای جنگی “طالب” و عرب به اردوگاه که امریکائی ها در میدان قندهار ترتیب داده اند حاکی شده اند. بتاريخ امروز (دوم جنوری سال ۲۰۰۲ میلادی) در حدود ۱۲۰ تن اسیر اعم از عرب و افغان بدسترس امریکائی ها گذاشته شده اند. قرار است در مرحله ثانی يك تعداد زیاد این بندی ها به قرارگاه نظامی امریکا واقع در گوشه ای جزیره کیوبا انتقال داده شوند تا توسط محاکم نظامی امریکا سرنوشت شان تعیین شود. باید گفت اعراب و پاکستانی هایکه در این شرایط قرار دارند اکثراً در جنگ های داخلی افغانستان سهم گرفته اند و فلهاذا مرتکب جرم در خاک افغانستان شده اند: از این لحاظ نه تنها که حق بلکه مسئولیت حکومت افغانستان است تا آنها را محاکمه نماید قبل از اینکه به امریکا و یا کشور های خودشان برای تحقیق بیشتر و محاکمه ثانی آنها تسلیم دهی نماید. اما در قسمت اینکه تبعه افغان، ولو مجرم، به يك کشور خارجی برای محاکمه تسلیم شوند، از نگاه ارزش های ملی که یکی از آن حفظ و تقویت صلاحیت های ملی مطابق به مواد قانون اساسی کشور است قابل قبول نیست. اگر به سایر کشور های دنیا نگاه کنیم، حتی کشور های کم توان از نگاه اقتصادی، حتی کشور های کم ثبات از دیدگاه سیاسی، همه در قسمت حفظ حقوق و صلاحیت خود توجه خاص نشان میدهند. تبعه يك کشور، ولو مجرم، ولو متهم هزار و يك گناه کبیره، عموماً نخست در کشور خود محاکمه میشوند و بعد نسبت به تقاضای مستند کشور ثانی و در صورتیکه در مورد توافقات قبلی دو جانبه وجود داشته باشد به سوی کشور دیگر مصادره میشوند. بناً اگر ملا محمد عمر و مسئولین طالبان دستگیر شوند نخست باید در مقابل محاکم افغانی جواب عملکرد خود را بدهند و بعد موضوع محاکمه در کشوری ثانی مطرح شود.

در آخر به توجه هموطنان عزیز میرسانم که درست است ایالات متحده امریکا و متحدین اش ادعا دارند خواهان مساعدت کمکه به مردم افغانستان اند و آن قابل تقدیر است، اما آن سبب شده نمی تواند که به بهانه دوستی و امداد، امریکا آنچه مربوط به استقلال، خود

مختاری و حق تعیین سرنشت ملت افغانستان میشود بشکل بسیار "شرافتمندانه" و ماهرانه پامال نماید. موضوعات را که اینجا مختصراً یاد کرده ایم بوضاحت نشان میدهد نه تنها امریکا، که طبعاً اهداف سوق الجیشی و سیاسی خاص از خود دارد و دنبال آنها میجنبد، بلکه مسئولین اداره عبوری هم در مقابل آن مسائل بی اعتنائی و یا بی مسئولیتی نشان میدهند. آرزوی من بصفه يك افغان فقط اینست که به همان طوریکه "ملل دوست" و "اداره عبوری" خواهان اعمار مجدد کشور از لحاظ اقتصادی اند به همان طور در قسمت احیای مجدد عزت، حرمت، استقلال کامل و خود مختاری دولت من حیث ممثل و خادم اراده مردم نجیب افغانستان توجه نمایند. و من الله التوفیق.